

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۳۷۲-۳۴۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۲

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1941743.2349](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1941743.2349)

بررسی ویژگی‌های دبیری اسکندربیک منشی و تحلیل محتوایی کتاب تاریخ عالم‌آرای

عباسی

شراره ابراهیم^۱، دکتر مهدی محقق^۲

چکیده

دبیری یکی از مهم‌ترین مشاغل دیوانی و درباری است که سابقه آن به دوران پیش از اسلام می‌رسد. آنچه ما را از میزان اهمیت این حرفه مطمئن می‌سازد، وجود کتاب‌های متعدد نگاشته‌شده در باب صفات، فضیلت‌ها و باید‌ها و نبایدهای دبیری است. پژوهش حاضر به دنبال این پرسش شکل گرفت که اسکندربیک منشی به‌عنوان یکی از معتبرترین دبیران دوره صفویه، تا چه میزان دارای ویژگی‌هایی است که بزرگان این حرفه در مورد دبیران برشمرده‌اند؟ از سویی دیگر یکی از میراث قابل توجه حکومت صفوی، منابع تاریخی‌ای است که به قلم دبیران رسمی و درباری تحریر شده است. یکی از نویسندگان این دست کتب اسکندربیک منشی، دبیر مخصوص شاه‌عباس اول است که بسیاری از نامه‌های دوره صفوی و همچنین کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی به قلم او تحریر شده‌است. پرسش بعدی پژوهش حاضر این است که اسکندربیک به‌عنوان نمونه‌ای از دبیران دوران صفوی، در نگارش این اثر چه روشی برگزیده است و کتاب از نظر محتوایی دارای چه ویژگی‌هایی است؟ در این مقاله که براساس مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده‌است، تلاش شده تا شرایط دبیری اسکندربیک با آنچه که بزرگان این حوزه به‌عنوان مهم‌ترین شرایط دبیری تعیین کرده‌اند، سنجیده شود؛ همچنین ویژگی‌های محتوایی تاریخ عالم‌آرای عباسی بررسی شود؛ زیرا این اثر به‌عنوان یکی از مفصل‌ترین و مشهورترین آثار دوره صفوی، می‌تواند نمونه قابل‌اعتنایی از سبک فکری و شیوه نوشتاری دبیران دور صفوی باشد.

کلیدواژگان: دبیری، اسکندربیک منشی، عالم‌آرای عباسی، صفویه، تحلیل محتوایی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)



مقدمه

حرفه دبیری از دوران باستان و پیش از ورود اسلام به ایران و شکل‌گیری تمدن اسلامی دارای اهمیت و مقام بالایی بوده‌است. این منصب از دیرباز جزو مهمترین مناصب درباری محسوب می‌شد؛ همانطور که یک حکومت برای دفاع از سرحدات خود به مناصب نظامی نیاز داشته‌است، برای ایجاد ارتباط با سایر حکومت‌ها و نیز حکام و مقامات داخلی به دبیر نیاز داشته‌است. اهمیت این شغل در حدی است که رساله‌های متعددی در این باب نگاشته شده‌است تا سرمشق و الگوی رفتاری و حرفه ای دبیران قرارگیرد. بسیاری از دبیران علم و دانش و قریحه خود در امر انشاء را تنها محدود به کتابت مراسلات دیوانی و درباری نکرده، علاوه بر نگارش نامه و امور دیوانی، به نگارش کتاب، به‌خصوص تاریخ‌نگاری عهد خود نیز پرداخته اند تا شاید آثارشان چون آثار محمد جریر طبری، ابن اثیر، یعقوبی و دیگران در تاریخ ماندگار شود. نقطه مشترک این آثار و به عبارتی تمام آثار تاریخی بیان وقایع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی هر دوره است و در واقع بینش کلی و سبک نوشتاری و محتوایی نویسنده است که اثر او را از سایر آثار تاریخی متمایز کرده، مورد توجه ادبیات قرار می‌دهد.

در دوره صفوی نیز برخی دبیران علاوه بر امور دیوانی و ترسل، به نگارش کتاب، به‌خصوص کتابی که در آن تاریخ حکومت پادشاهی را به قلم بکشند، دست یازیدند. از این جمله می‌توان به قاضی احمد قمی از ماهرترین دبیران دوره شاه طهماسب و شاه عباس اول و نویسنده خلاصه التواریخ و همچنین محمدطاهر قزوینی دبیر برجسته دوره شاه عباس دوم و مؤلف کتاب تاریخ شاه‌عباس ثانی، اشاره کرد.

از آنجا که دبیران در دربار حضور مستقیم داشتند و بسیاری اتفاقات را به‌عینه و مستقیم مشاهده می‌کردند، و از طرفی به مدارکی دسترسی داشتند که دستیابی به آنها برای هرکسی میسر نبود، آثار آنها می‌تواند قابل اعتنا باشد. البته این احتمال را نیز باید در نظر داشت که گاه به سبب شغل حکومتی و بنا به صلاحدید نگارنده، برخی رخدادها بطور کامل و صادقانه روایت نشده باشد.

این متون با سه نوع سبک ساده، مصنوع و بینابین نوشته شده اند. تاریخ عالم‌آرای عباسی در کنار کتاب‌هایی چون احسن التواریخ حسن بیگ روملو، رساله صنایع میرفندرسکی، حبیب‌السیر خواندمیر، در زمره آثار با نثر بینابین قرار می‌گیرد. تنیدگی صنایع ادبی با شرح اتفاقات تاریخی

با اختلاف در شدت و ضعف، در اغلب این نوع آثار مشاهده می‌شود که نشان از ذوق ادبی نگارنده دارد؛ چرا که نویسنده به جای اینکه تنها به شرح ساده ای از اتفاقات به‌عنوان تاریخ نگار بپردازد، کوشیده است از این بستر مناسب برای بروز استعداد های ادبی خود استفاده کند و اثر خود را جاودان سازد.

روش نگارش دبیران در گذشته طبیعتاً با تعریف سامان یافته امروزی مطابقت نداشته‌است، اما این امر بدین معنا نیست که نویسندگان گذشته فاقد روشمندی در نگارش آثار خود بوده‌اند. با بررسی مؤلفه‌هایی چون ویژگی‌های محتوایی، تقسیم‌بندی کتاب، نوع پرداخت روایات و امثال آن می‌توان تا حدی به روش نگارش؛ و با بررسی سبکی در حوزه‌های لغوی و ادبی، با سبک نگارش نویسنده در یک اثر آشنا شد. در این پژوهش پس از تطبیق شرایط دبیری اسکندریک با آنچه که بزرگان این حوزه از پیش گفته‌اند، کوشش شده‌است تا ویژگی‌های محتوایی تاریخ عالم‌آرای عباسی مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

پیش از این کتاب‌هایی نظیر اندیشه تاریخ‌نگاری در عصر صفوی اثر محمدباقر آرام یا مقالات ارزنده‌ای چون اسکندریک ترکمان و آینه‌نگاری‌اش در عالم‌آرای عباسی به این کتاب و نویسنده‌اش پرداخته‌اند، اما در این پرداخت‌ها یا تنها به معرفی عالم‌آرا به‌عنوان بخشی از تاریخ صفوی بسنده شده‌است، یا کتاب با رویکردهای تاریخی، مذهبی مورد بررسی قرار گرفته‌است و به‌عنوان اثری جامع و مستقل مورد ارزیابی جامع محتوایی قرار نگرفته‌است. همچنین اسکندریک منشی جز ذکر شرح مختصری از زندگی وی، مورد سنجش دیگری صورت نگرفته‌است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مربوطه، جمع‌آوری و سامان‌دهی مطالب مورد نیاز انجام گرفته‌است.

مبانی تحقیق

دبیر و دبیری

واژه دبیر از فارسی میانه یا پهلوی و آن نیز از دبیره فارسی باستان گرفته شده‌است (رک: تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۸).

دبیر به معنای نویسنده، منشی، کاتب، ادیب، قلمزن، باسواد که خط دارد و درخواندن و نوشتن و کتابت توانمند و دارای هنر نویسندگی است و نیز به معنای منشی، نویسنده یا خواننده فرمان‌ها و نامه‌ها در محضر شاه یا امیر یا رییس بوده‌است. هریک از نویسندگان دیوان رسالت یا دارالانشاء را نیز دبیر می‌نامیدند (رک: دهخدا، ج ۷، ۱۳۷۷: ۱۰۴۷۳).

اسکندریک منشی

عمده اطلاعات موجود از زندگی اسکندریک از اشارات کوتاه خود نویسنده در کتاب به دست آمده‌است و تاریخ تولد او نیز با استناد به همین نوشته‌ها، سال ۹۶۸ ه.ق قلمداد شده‌است. وی بنا به اظهارات خود در کتابش، مدتی به فراگیری علوم متداول زمان خویش پرداخت و به کار دولتی مشغول شد؛ اما پس از مدت کوتاهی از این شغل دست‌کشید؛ چراکه از دریافت فضل و کمال به دور افتاده بود (رک: اسکندریک منشی، ج ۱: ۵).

سپس به علم انشاء روی آورد و با کسب دانش و مهارت پس از طی مراحل توانست در نهایت به سمت منشی‌گری مخصوص شاه‌عباس دست پیدا کند. او به مناسبت منصب مهمی که در دربار شاه‌عباس پیدا کرد مکاتیب و منشآت و ترسالتی به سلاطین، ممالک و حکام ولایات نوشته‌است که خوشبختانه بعضی از آنها باقی مانده‌است. نسخه‌ای از مجموعه آنها با عنوان کتاب ترسل من منشآت خواجه اسکندریک منشی به شرح استوری مینوید در لیدن موجود است (رک: افشار، ۱۳۹۲: مقدمه).

تاریخ عالم‌آرای عباسی

کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی در سال ۱۳۲۵ ه.ق و پس از ۲۴ سال حضور اسکندریک در خدمت شاه‌عباس نگاشته شد. نویسنده این کتاب را که مجموعه‌ای از تاریخ، فرهنگ، ادبیات و اجتماعیات بود، تاریخ عالم‌آرای عباسی نامید (رک: اسکندریک منشی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۹).

البته پیش از او تاریخ عالم‌آرای امینی نوشته فضل‌الله روزبهان خنجی و تاریخ جهان‌آرا نوشته ملا ابی‌بکر تهرانی، نام‌هایی از این دست داشتند (رک: واعظ شهرستانی، ۱۳۸۲: ۹۳).

اسکندریک بعد از اتمام این کتاب، ذیلی بر آن نوشت که حوادث پنج سال اول حکومت سام میرزا یعنی شاه‌صفی را در آن شرح داده است؛ اما در سال ۱۰۴۳ ه.ق با فوت وی، ذیل تاریخ عالم‌آرا ناتمام می‌ماند.

اهمیت دبیری

دبیری از دیرباز یکی از مهمترین مشاغل درباری بود و سابقه آن به ایران پیش از اسلام بازمی‌گردد. این حرفه ضوابط و شرایطی داشت که اغلب از جانب پادشاهان تعیین می‌شد. ورود اسلام به ایران نیز تفاوت‌چندانی در مؤلفه‌های مورد نظر برای کسب منصب دبیری ایجاد نکرد: «شبهات و وظایف و ویژگی‌های دبیران در شاهنامه و تاریخ بیهقی گواه آن است که گرچه حضور اعراب می‌توانست دگرگونی‌هایی را در باب وظایف دبیران ایجاد نماید، اما این اتفاق صورت نگرفت» (سمیعی و حیدری، ۱۳۹۴: ۷۴).

اختصاص بخش‌هایی از کتاب‌های معروف ادیبان نامدار به شغل دبیری میزان اهمیت این شغل روشن می‌کند.

از عهدنامه اردشیر بابکان و آن‌جا که او نویسندگان را آرایش مملکت می‌نامد و می‌گوید این مکتوبی است به نویسندگانی که آرایش مملکت اند، معلوم می‌شود که کتاب نزد پادشاهان ایرانی تا چه حد معتبر و بزرگ بوده‌اند (برای اطلاع از متن کامل نامه رک: هندوشاه نخجوانی، ۱۹۶۴: ۶۸-۶۶).

فردوسی در چند جای شاهنامه برای دبیران صفت دانا (رک: فردوسی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۱۳۲۵ و ج ۹: ۱۷۳۲ و ۸۷۰)، خردمند (رک: همان، ج ۶: ۱۱۰۵ و ۸۹۰، ج ۸: ۱۵۰۱)، جهان‌دیده (رک: ج ۶: ۱۰۰۱ و ۱۱۱۴، ج ۹: ۱۱۹۸) نامدار (رک: همان، ج ۶: ۸۹۰، ج ۹: ۱۷۳۲)، سرافراز (رک: همان، ج ۹: ۱۷۳۹ و ۱۷۷۲)، بزرگ (رک: همان، ج ۸: ۱۶۶۲ و ۱۶۵۸ و ۱۶۶۱)، گرامی (رک: همان، ج ۸: ۱۶۵۷)، پژوهنده (رک: همان، ج ۳: ۳۸۱)، هوشیار، دانشمند، راستگوی، وافادار و رازدار (رک: همان، ج ۸: ۱۵۰۱ و ۱۵۰۲) را به کار می‌برد.

در زمان حکومت اعراب حرمت و بزرگی کاتبان به حدی بوده‌است که ابتدای هر نامه به نام امام و انتهای آن به نام کاتب بوده‌است؛ چنانکه در عهدنامه پیامبر (ص) برای اقارب سلمان فارسی، و عهدنامه والی خیبر ابتدا نام پیامبر و در آخر نام علی بن ابیطالب (ع) به عنوان کاتب ذکر شده‌است و این نشان از ارج و اهمیت کاتب دارد (رک: نخجوانی، ۱۹۶۴: ۶۵).

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری از دبیران به عنوان اهل قلم یاد می‌نماید. او جامعه را به چهار دسته طبقه بندی می‌نماید و دبیران را هم‌رده با سایر ارباب علوم در طبقه اول اجتماع می‌داند که «همچنان که امزجه معتدل به تکافی چهار عنصر حاصل‌آید، اجتماعات

معتدل به تکافی چهار عنصر صورت بندد: اول اهل قلم... و کتاب... که قوام دین و دنیا به وجود ایشان بود و ایشان به مثبت آب اند در طبایع» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۱: ۳۰۵).

محمد بن هندوشاه نخجوانی مشهور به شمس منشی از دبیران بزرگ دوره ایلخانی، در کتاب خود دستورالکاتب فی تعیین مراتب که یکی از کتب مهم قرن هشتم محسوب می‌شود در اهمیت دبیران نوشته‌است: «کتاب را هیچ فضیلت نباشد به غیر آن که حق تعالی در محکم تنزیل خود قسم یاد می‌کند و می‌فرماید: ن والقلم و ما یسطرونّ تمام شرفی و فضیلتی باشد... و آنچه فرموده: و رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ مؤید این سخن است» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۶۵-۶۶).

قلقشندی در کتاب صبح‌الاعشی فی صناعة انشاء و عبدالخالق میهنی در کتاب دستور دبیری نیز به موضوع دبیری در حوزه‌های مختلف از جمله شرایط دبیری و آداب آن می‌پردازند. همچنین نظامی عروضی اولین مقاله از چهار مقاله خود در مجمع‌النوادر، غزالی باب سوم از کتاب نصیحت‌الملوک و عنصرالمعالی کیکاووس باب سی و نهم از قابوس‌نامه را به طور کامل به آداب و آیین دبیری اختصاص داده‌اند.

بحث

بررسی میزان تطابق ویژگی‌های اسکندریک منشی با مهمترین ویژگی‌های دبیر از نظر

صاحب‌نظران این حوزه

نژاد اصیل

یکی از مهم‌ترین شرایط دبیر اصیل بودن و مشخص بودن نژاد او بوده است. چنان‌که انوشیروان منع کرده بود که فرزندان عوام به کسب علم بپردازند؛ چرا که وقتی این فرزندان کسب علم کنند به دنبال مناصب رفیع می‌روند و وقتی به این مناصب دست پیدا کردند به خوار کردن بزرگان گستاخ می‌شوند (رک: تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۶).

«دبیر باید کریم‌الاصل، شریف‌العرض، دقیق‌النظر، عمیق‌الفکر و ثاقب‌الری باشد» (نظامی عروضی، ۱۳۷۹: ۲۰).

ابن‌بلخی نیز در فارسنامه آنجا که به وصف بوذرجمهر وزیر انوشیروان پرداخته‌است می‌نویسد: «بفرمود تا جز مردم اصیل صاحب‌معرفت را هیچ عمل نفرمودندی و منع کرد هیچ بی‌اصل یا بازاری یا حاشیه‌زاده دبیری آموزد» (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۱۰۷).

اسکندریبگ از ترکمانان آذربایجان بود. قبایل ترکمان از قبایل اصیلی بودند که در به قدرت رسیدن صفویه نقشی مهم داشتند؛ لذا اکثر امیران ایل ترکمان در این دوره «صاحب اعتبار و متصدی مناصب بزرگ» (افشار، ۱۳۹۲: مقدمه) بودند. علی‌نقی نصیری دبیر شاه‌طهماسب دوم به القاب «بالارث» و «بالارث و الاستحقاق» اشاره می‌کند که نشان از اهمیت به نژاد دبیر در دوران صفوی دارد. دبیری که لفظ «بالارث» برای او قلمی می‌شود، یعنی این شغل از خاندان او بیرون نرفته، ارثاً همیشه از آن سلسله باشد (رک: نصیری، ۱۳۷۱: ۴۵).

دانش و مهارت بالا

دبیران دربار از بین فاضل‌ترین و ماهرترین افراد انتخاب می‌شدند و در انتخاب آنان و سواس و دقت خاصی به‌کار برده می‌شد؛ آنها با کسب دانش و مهارت‌های فراوان، و مصاحبت و همنشینی با علمای این حوزه و کسب تجربیات بسیار، بصورت تدریجی، مدارج ترقی را طی می‌نمودند تا در نهایت به بالاترین سمت در شغل خود دست یابند.

اسکندریبک منشی نیز این مدارج را به رفته رفته و با کسب مهارت و تجربه طی کرد. او پس از فراگیری علم انشا، مدتی به نویسندگی اشتغال داشت. پیش از منشیگری شاه عباس، از دبیران حمزه میرزا و همچنین از محرران و شاگردان قاضی احمدقمی، دبیر سلطان محمدخدا بنده بود. در حین تعلیم و حتی پس از انتصاب به مقام منشیگری مخصوص شاه‌عباس، همواره از مصاحبت با بزرگان و کسب علوم و تجربه بهره برده، آن‌گونه که خود در کتابش اشاره می‌کند، بیشتر اوقات در مصاحبت حاتم بیک اردوبادی اعتمادالدوله وزیر باتدبیر پادشاه بود (رک: اسکندریبک منشی، ج ۱: ۴۹۰ و ۵۲۳).
پس از درگذشت اعتمادالدوله نیز، در خدمت و مصاحبت پسر وی ابوطالب بیک که بعد از پدر اعتمادالدوله شده بود به سر برده، به تحریر احکام مشغول بوده‌است.

احاطه بر علوم مختلف

داشتن علم و دانش در زمینه‌های مختلف همچون دانش حساب، دانش مذهبی، دانش ادبی و دانش زبانی از دیگر شروط انتخاب دبیری بود. «سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته یاد نگیرد و از هر حکیم لطیفه‌ای نشنود و از هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند» (نظامی عروضی، ۱۳۷۹: ۲۱).

نظامی عروضی عادت به خواندن آثار بزرگان شعر و ادب و دانستن شعر و شناخت قافیه را نیز برای دبیر لازم می‌داند (رک: همان).

اسکندربیک نیز با استناد به متن عالم‌آرای عباسی، دبیری تیزفهم و کتابخوان بوده‌است و به دیوان شعرا و نوشته‌های آنان دسترسی و توجه داشته‌است. چنان‌که خود در جلد سوم کتاب اشاره می‌کند که آرزو دارد بعد از اتمام عالم‌آرا منتخبی از نوادر حکایات نظیر جامع الحکایات، عجایب‌المخلوقات، فرج بعد از شدت، گلستان، نگارستان، اخلاق ناصری، اخلاق محسنی، اخلاق جلالی و امثالهم تألیف کند (رک: اسکندربیک منشی، ج ۳، ۱۳۷۷: ۱۸۲۲).

او برای تقویت و اثربخشی کلام خود و لطافت بیشتر متن، از اشعار فارسی و گاه عربی استفاده کرده‌است. بسیاری از این اشعار سروده خود اوست: «اگر بر سبیل ندرت در هر جا دو سه بیتی مرقوم شده باشد اکثر نتایج آبا سلیقه و زاده افکار طبیعت اند که در اثنای گزارش اخبار بدیهتاً به خاطر رسیده بر زبان خامه سخن گذار جریان یافته...» (همان، ج ۱: ۹).

به عزم قوی همتش یار بود در آن کار بختش مددکار بود
به خاطر حدیث جهان‌داریش ز دادار دارنده بُد یاریش
به دل بودش از آتش داد و دین ز روز ازل بود فکرش همین

(همان، ج ۱: ۲۶). (نیز رک: ج ۱: ۲-۴ و ج ۳: ۵۴۹)

گاه نیز از اشعار دیگر شعرا استفاده کرده‌است و در به‌کارگیری اشعار شیوه‌های مختلفی به‌کار برده‌است، گاه شعر را بدون ذکر نام شاعر آورده، گاه نیز تنها به اشاراتی چون یکی از شاعران عراق یا یکی از ظریفان بسنده کرده‌است (رک: همان، ج ۱: ۲، ۱، ۲۱، ۸۰، ۵۰، ج ۲: ۴، ۱۸، ۳۷۸، ۳۹۷، ۴۳۵، ج ۳: ۹۶۵، ۹۷۹، ۹۸۷).

البته موارد متعددی نیز وجود دارد که پیش از ذکر برخی اشعار به نام شاعر اشاره کرده‌است: «خواجه محمدرضا فدوی... که وزیر آذربایجان بود... این بیت از اشعار اوست...» (اسکندربیک منشی، ج ۳: ۹۹۱). «حیرتی استرآبادی قصیده ای به جهت او گفته بود که مطلعش این است...» (همان، ج ۱: ۱۰۷). (نیز رک: ج ۲: ۲، ۶۳، ۴۵۶، ۴۴۹، ۴۳۳ و ج ۳: ۹۵۴، ۹۵۳).

همچنین به تناسب متن گاه از مصرعی شناخته‌شده استفاده کرده‌است. مانند «سخنان لاطایل از او بوجود می‌آمد کز کوزه همان برون تراود که دروست» (همان، ج ۲: ۴۳۵).

گاه نیز از مصراع‌هایی کمتر شنیده‌شده و شاعرانی ناشناس استفاده کرده که در بررسی‌های انجام شده شاعر آنها مشخص نشد: «صاحب نفس قوی و مفسد و بلند پرواز بود به مقتضی این مضمون که: هم در سر آن روی که در سر داری، اسباب ادبار او سرانجام یافته...» (همان، ج ۲: ۴۰۴). (نیز رک: ج ۱: ۱۰۴ و ج ۲: ۴۲۶، ۴۳۴ و ج ۳: ۹۲۳، ۹۲۲، ۹۲۵).

از شاعران نامداری که اسکندربیک از اشعارشان استفاده کرده‌است می‌توان به فردوسی (ج ۳: ۹۹۲، ۹۶۶)، انوری (ج ۳: ۹۷۶)، نظامی (ج ۱: ۲۱، ج ۲: ۳۸۷، ۴۷۷، ج ۳: ۹۲۱، ۹۹۱)، اوحدی مراغه‌ای (ج ۱: ۵۰)، سلمان ساوجی (ج ۱: ۸۰)، سنایی (ج ۱: ۳۷۷ و ج ۲: ۴۴۷)، سعدی (ج ۲: ۳۹۳، ۳۹۸، ج ۳: ۹۲۶، ۹۶۵، ۹۸۲)، حافظ (ج ۱: ۹۸، ۱۰۷، ج ۲: ۴۹۳، ۴۱۸، ۳۹۲) اشاره کرد.

آشنایی با زبان عربی و مفاهیم قرآنی

آگاهی از آیات قرآن و شناخت احادیث و اخبار که از ویژگی‌های دوره اسلامی است برای یک دبیر لازم بود. دبیر برای این کار می‌بایست زبان عربی را می‌شناخت و به خواندن و نوشتن با زبان عربی تسلط داشت. نظامی عروضی در این باب می‌نویسد: «پس عادت باید کرد به خواندن کلام رب العزّه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب» (نظامی عروضی، ۱۳۷۹: ۲۱).

در جای دیگر تأکید می‌کند: «اما چون قرآن بداند به یک آیتی از عهده ولایتی بیرون آید چنانکه اسکافی» (همان: ۲۲). همچنین عنصرالمعالی خطاب به پسرش گیلان‌شاه می‌نویسد: «نامه خود را به استعارات و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دار» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۲۵۳).

وی در ادامه توصیه‌هایی می‌کند که نشان دهنده لزوم دانستن خط و زبان عربی برای یک دبیر ماهر است (رک: همان).

در کتاب‌الوزرا و الکتّاب نیز از قول عبدالحمید بن یحیی دبیر مروان آمده است: «ای گروه نویسندگان در امور دین نخست به آموختن کتاب خدای متعال و واجبات، سپس به زبان عربی بپردازید» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۰۹).

تمام این موارد در دوران صفوی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. چرا که با توجه به تفکر شیعی حاکم بر دربار، دبیران می‌بایست کاملاً به قرآن، حدیث، علوم دینی و مفاهیم مذهبی و تفاسیر در هر دو مذهب شیعه و سنی اشراف داشتند تا با تسلط و مهارت کامل به مباحثات مذهبی که

به‌خصوص در مکاتبات خارجی صورت می‌گرفت، وارد شوند؛ چرا که اکثر کشورهای مورد مکاتبه با حکومت صفوی، سنی مذهب بودند و در بسیاری از نامه‌ها جدال‌های مذهبی و تلاش دبیران برای اثبات حقانیت شیعه مشاهده می‌شود. از جمله می‌توان به نامه علمای ماوراءالنهر و جواب آن توسط علمای مشهد اشاره کرد.

اسکندریک نیز از آیات قرآن برای اعتبار بخشیدن به کلام یا مشروعیت دادن به حکومت صفوی و تبلیغ شیعه و اثبات حقانیت آن استفاده کرده‌است. او با استفاده کامل یا بخشی از آیات و تعبیر قرآنی در به نمایش گذاشتن هنر نویسندگی خویش و تسلط بر مفاهیم قرآنی و تأثیر و نفوذ کلام خود، کوشیده‌است: «آن یگانه زمان بر حسب کریمه کلّ شیئی هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ناگزیر هر برنا و پیر است» (اسکندریک منشی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۱۱۹) (قصص/۸۸).

وی همچنین از احادیث و عبارات و ترکیبات عربی نیز بهره برده است: «سرور اتقیا مفتاح عقده‌گشای کنوز آنا مدینه العلم و علی بائها است» (همان، ج ۱: ۲۴۳) همچنین (رک: همان، ج ۲: ۷۰۳، ۷۰۳، ۶۲۳).

«کلام مشهور مجرب الصبر مفتاح الفرج مؤید این معنی است» (همان، ج ۲: ۷۰۳) نیز (رک: ج ۲: ۶۳۰ و ج ۳: ۱۰۲۵، ۱۰۵۱).

فصاحت و بلاغت

فصاحت و بلاغت یکی از مهارت‌های مهم و تأثیرگذار در موفقیت کار یک دبیر محسوب می‌شد. دبیر با بلاغت می‌تواند تأثیر کلام خود را دو چندان کند. «اگر دبیر در بلاغت مهارت یابد و راههای آن را بشناسد در کلام خود سحر و جادو می‌کند. بلاغت کامل از وجوه تحقیق تحسین و آرایش کلام است» (فلقشندی، ج ۱، ۱۳۳۵: ۶۸).

غزالی در باب بلاغت می‌نویسد: «و جهد باید کردن تا سخن کوتاه بود و معنی دراز و سخن دوباره نوشته نشود و از الفاظ گران پرهیز کند تا ستوده بود...» (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۹۶).

فردوسی نیز آنجا که ویژگی‌های دبیر را بر می‌شمارد، به بلاغت دبیر اشاره می‌کند: (رک: فردوسی، ج ۸، ۱۳۷۸: ۱۵۰۲).

به اندیشه معنی بیفزایدش

بلاغت چو با خط فراز آیدش

خط آن نماید که دلخواه تر

ز لفظ آن گزیند که کوتاه‌تر به

(همان)

همچنین نظامی عروضی معتقد است دبیر باید: «درسیاقت سخن آن طریق گیرد که الفاظ متابع معنی آید و سخن کوتاه گردد که فصحا عرب گفته‌اند خیر الکلام ما قَلَّ و دَلَّ» (نظامی عروضی، ۱۳۷۹: ۲۱).

بررسی متن تاریخ‌عالم‌آرای عباسی از نظر سبک نگارشی، این نتیجه را به دست می‌دهد که در مقایسه با کتاب‌های متنوع و متکلف دوران صفوی، نثر کتاب بطور کلی روان است و اطناب، عبارت پردازی و تکلفات منشیانه‌ای که در اغلب کتاب‌ها و نامه‌های آن دوران به کار می‌رفت، کمتر در این اثر به چشم می‌خورد، اما شغل دبیری و منشیگری وی موجب شده است در برخی مواقع در نگارش نثر به روش منشیان، شیوه‌ای منشیانه و متکلفانه در پیش گیرد. نویسنده در نگارش کتاب از دو شیوه نثر ساده و مصنوع بهره جسته است. بدین معنا که هر جا که گزارش وی به بزرگان و سلاطین صفوی مربوط است نثر تا حدی متکلف و مصنوع است و هر کجا که سایر رخ دادها روایت می‌شود از متن ساده استفاده شده است. شمیسا نثر این کتاب را میانه یا بین بین معرفی می‌کند. یعنی «نثری که نه چندان ساده است و نه چندان دشوار» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۱۶).

به طور کلی در این اثر اطناب ممل، سجع‌های متوالی، جملات طولانی، تتابع اضافات و امثال آن کمتر به کار رفته است.

اسکندربیک با بهره‌گیری از مهارت و قریحه نگارشی و ادبی، اثر خود را به انواع فنون بلاغی و صنایع ادبی همچون سجع، جناس، تشبیه، استعاره و امثال آن آراسته است و از راه بکارگیری متعادل فنون و آرایش‌های ادبی، بر گوارایی متن و تأثیر کلام خویش افزوده است.

همراهی و همنشینی با سلطان

دبیران از دیرباز در مسائل مهم و دشوار از طرف پادشاه مورد مشورت قرار می‌گرفتند. سخت‌گیری بسیار درگزینش اولیه دبیران باعث می‌شد که افرادی که به این جرگه راه پیدا می‌کنند، مدبر، دارای دانش بالا و بسیار رازدار باشند. به همین دلیل در زمره نزدیکان پادشاه قرار می‌گرفتند و همراه و مشاور شاه می‌شدند.

این ملازمت و همنشینی با پادشاه نصیب هرکسی نمی‌شد. پادشاهان، نویسندگان و دبیران را بر دیگران مقدم می‌داشتند و این طبقه از مردم را به خود نزدیک می‌ساختند. ابن قتیبه در کتاب عیون‌الاخبار نقل می‌کند که «در کتب عجم خواندم که موبد موبدان کتاب را وصف کرده است

نویسندگان پادشاهان به مثبت چشمهای ایشان اند که به ایشان بینند و گوش‌های ایشان اند که به ایشان شنوند و زبان‌های ایشان‌اند که از قبل ایشان سخن گویند» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۷۱). علاوه بر مرکز حکومت و دربار، در سفرها و جنگ‌ها نیز دبیر همراه پادشاه بود. این ملازمت به این دلیل بود که دبیر می‌بایست بر تمامی امور مملکت و اخبار حکومتی واقف باشد، چنان‌که عنصرالمعالی یکی از شروط کاتبی را چنین عنوان می‌کند که دبیر باید مدام مجاور حضرت سلطان باشد و از همه معاملات و اتفاقات و احوال حکومت مطلع باشد (رک: عنصرالمعالی، ۱۳۷۷: ۲۶۱-۲۶۲).

اسکندریک پس از ورود به خدمت شاه‌عباس همواره در خدمت پادشاه بود. تا جایی که حتی در میدان‌های جنگ ملازم شاه بوده‌است. در توصیف جنگ‌های ایران و عثمانی ابتدا به ملازمت خویش با پادشاه اشاره می‌کند: «راقم حروف که ملازم رکاب اشرف بود...» (اسکندریک منشی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۱۱۳۹)؛ و در جای دیگر شرح می‌دهد: «راقم حروف در اردوی معلی بود روزی که به شهر درآمد طرفه شهری به نظر درآمد. جمیع خان‌ها که به طلا و جواهر تزئین یافته بود خراب شده، درها و پنجره‌های نقاشی کنده شده و به جای هیمه سوخته شده بود. درختان باغ‌ها و باغچه‌ها قطع شده، از چندین هزار خانه دلشین، یک خانه که استعداد نشیمن یکی از اوسط‌الناس را داشته باشد سالم نمانده، اجساد قتیلان تبریزی همچنان در کوچه‌ها و بیوت و بازار افتاده» (همان، ج ۱: ۲۱۶).

در زمان جنگ‌های حمزه میرزا با دولت عثمانی در تبریز، اسکندریک در این اردو حضور داشته و در وصف شجاعت و جنگاوری حمزه میرزا می‌نویسد: «تا چهارده روز درع و خفتان را از تن بیرون نکرد» (همان، ج ۱: ۳۱۶).

همچنین زمانی که همراه شاه‌عباس به سبزوار رفته بود می‌نویسد که اطفال شیرخوار را روی سینه مادر نهاده با شمشیر دو پاره کرده بودند (رک: همان، ج ۲: ۸۰۸-۸۱۰).

بررسی محتوایی کتاب

تقسیم‌بندی کتاب

کتاب شامل یک مقدمه، دو صحیفه و یک خاتمه است که نویسنده آن را در سه مجلد تنظیم کرده‌است. مقدمه پیرامون نسب و احوال پادشاهان صفوی و ظهور شاه‌اسماعیل و رویدادهای حکومت اوست.

صحیفه اول شامل ۱۲ مقاله است که به برخی وقایع مهم سال‌های حکومت شاه اسماعیل، شاه طهماسب، اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده و سپس به روحیات و ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی شاه‌عباس پرداخته است.

صحیفه دوم به سلطنت شاه‌عباس اختصاص دارد. این بخش شامل دو «مقصد» و یک «خاتمه» است. مقصد اول وقایع سال‌های جلوس شاه‌عباس تا پایان سال سی‌ام سلطنتش (۱۰۲۵ ه.ق) را شرح می‌دهد. مقصد دوم به سال‌های آخر سلطنت شاه‌عباس از سال ۱۰۲۶ ه.ق تا مرگ وی در سال ۱۰۳۷ ه.ق پرداخته است. هر جلد با مقدمه‌ای ستایش آمیز، همراه با توصیفات و ستایش‌های اغراق آمیز از شاه‌عباس شروع می‌شود. خاتمه کتاب اکنون در دسترس نیست. این اثر از آغاز سلطنت شاه‌عباس بطور موضوعی فصل بندی شده، سپس براساس رویدادهای واقع شده در هر سال، نگارش یافته است.

اسکندربیک در شرح وقایع به این تقسیم‌بندی وفادار بوده، سعی می‌کند تا هر مطلب را در بخش مربوط به خود بیاورد و اگر در موارد معدودی از این الگو عدول کرده‌است، دلیل آن را برای خواننده توضیح داده است. به‌عنوان مثال وقتی در جلد اول که مخصوص به شاه‌عباس نیست از وی نام می‌برد، دلیل این کار را خالی نبودن آن نسخه از نام شاه‌عباس می‌داند: «برای آنکه این نسخه عالم آرا از شرح آن شهریار جهان پیرا بالکلیه خالی نباشد» (اسکندربیک منشی، ج ۱، ۱۳۹۲: ۷۸).

هدف از نگارش کتاب

اسکندربیک خود یکی از اهداف نگارش این کتاب را پیشی گرفتن از همتایان و تقرب بیشتر به بزرگان صفوی می‌داند (رک: همان، ج ۱: ۶).

علاوه بر این مورد که می‌تواند انگیزه اقتصادی و اجتماعی قوی برای نویسنده باشد، از دیگر اهداف او اطلاع‌رسانی به مطالبان اخبار و اوضاع می‌باشد. به این امید که: «پسندیده طبع مطالعه‌کنندگان اخبار و طالبان آثار بوده، از مضامینش محفوظ و از محاذی مبتهج و مسرور گردند» (همان، ج ۲: ۱۵۱۲).

او در کنار تأکید بر این موضوع که هدفش از نگارش این کتاب شرح احوال و رفتار شاه‌عباس می‌باشد: «غرض اصلی از تسوید این اوراق، صادرات احوال خجسته مآل آن سلطان

سلاطین نشان است» (همان، ج ۱: ۵)، در بخشی دیگر از کتاب به اهدافی چون «پندآموزی»، «ارشاد خلاق» و «عبرت بخشی» اشاره می‌کند (رک: همان، ج ۲: ۶۲۳).

منابع مورد استفاده برای نگارش کتاب و ذکر نام آنها در متن

اسکندربیک در بیان وقایع مربوط به تاریخ شیخ صفی تا زمان سلطان محمدخدابنده که مربوط به سال‌های قبل بوده است، به کتاب‌ها و نوشته‌های گذشتگان مراجعه کرده است؛ آن‌گونه که خود اشاره می‌کند با این کتاب‌ها آشنا بوده و راه و روش نویسندگان آن را به خوبی می‌شناخته است: «هرگاه فرصتی می‌جستم به مطالعه کتب سیر و اخبار پرداخته خواستم که از آن فن شریف بهره داشته باشم» (اسکندربیک منشی، ج ۱، ۱۳۹۲: ۵).

از جمله این کتاب‌ها: دیاربکریه، نزهة القلوب، تاریخ جهان آرا، روضه الصفا، خلاصه الاخبار، منشآت شیخ ابوالفضل، احسن التواریخ، صفوة الصفا، حبيب السیر، لب تواریخ، تاریخ اکبری، نفحات الانس جامی، فتوحات امینی هروی (فتوحات یمنی)، روضه الالباب، تاریخ طبرستان، مطلع السعدین، تذکره میرتقی کاشی است و برخی دیگر کتب که در انتهای فهرست کتاب عالم‌آرای عباسی آمده است (رک: رضوانی، ۱۳۷۷: مقدمه).

برخلاف بسیاری از کتب پیشین، اسکندربیک به شیوه نگارش امروزی عمل کرده و هر کجا از منبعی استفاده کرده است، نام آن منبع را ذکر کرده است. این شیوه از جمله روش‌های نگارش اسکندربیک است که در سایر آثار دوره صفوی کمتر به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال افوشته‌ای نظری صاحب کتاب نقاوة الآثار در کتاب خود هیچ اشاره‌ای به منابع و مستندات مورد استفاده خویش، نکرده است.

«قتیلان معرکه چالدران بسیارند، اما حسن بیک روملو مورخ نوشته که به قول اصح در این جنگ پنج هزار کسبه قتل آمدند» (اسکندربیک منشی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۷۲).

«به قول مؤلف حبيب السیر و فتوحات امینی هروی موكب همایون فال خاقان سلیمان شأن به جانب البستان در حرکت درآمد» (همان، ۵۳).

شیوه روایت رخدادها

اشاره به روش نگارش کتاب در مقدمه

در ابتدا باید متذکر شد که مقدمه تاریخ عالم آرا مانند مقدمه بسیاری آثار دیگر شامل حمد و ثنا و عبارات مذهبی و مدح‌های مبالغه‌آمیز است. اما آنچه که مورد توجه است این است که

گرچه «بسیاری از قسمت‌های مرسوم یک دیباچه سنتی مانند عبارات ستایش‌آمیز و بحث درباره زندگی مؤلف و ذکر انگیزه و روند تألیف اثر و طرح محتوای کتاب را دربردارد، جنبه منحصر به فرد آن توضیحاتی است که اسکندربیک درباره روش تألیف کتاب خویش عرضه کرده‌است» (کویین، ۱۳۸۷: ۶۶).

در واقع می‌توان گفت ذکر بیان روش تألیف که به‌نوعی از مؤلفه‌های امروزی نگارش به‌شمار می‌آید، از شیوه‌های سبکی مختص اسکندربیک است.

روایت رخدادها بر مبنای سال شماری

نویسنده مانند بسیاری از مورخین در شرح رویدادها از روش سال‌شماری استفاده می‌کند. بدین معنا که در هر سال به‌ترتیب، وقایعی که در آن سال اتفاق افتاده را شرح می‌دهد؛ اما نکته قابل توجه در این کتاب استفاده از سال‌های ترکی به جای سال‌های قمری است. اسکندربیک سال‌های ترکی و ایرانی را تقریباً نزدیک به هم می‌داند و معتقد است که شروع و اتمام سال در بین ترکان و ایرانیان تقریباً مشترک است، اما تاریخ هجری قمری موافق این دو نیست؛ لذا مبنا را سال ترکی قرار می‌دهد تا فهم آن برای ایرانیان ساده باشد و اختلاف زمانی نیز به وجود نیاید «با خود اندیشید که اگر بروش اهل تاریخ سال هجری را که مبدأ آن بعرف عرب اول ماه محرم است منظور دارد، اکثر اهل عجم نمی‌فهمند زیرا که در میانه اتراک و اهل عجم مبدأ سال، نوروز سلطانیست که اول بهار عالم آراست... چون ذره حقیر ملتزم است که این نسخه عالم آرا از غوامض و مشکلات بری بوده و عام فهم و خاص پسند باشد نظر از آن اختلاف پوشیده به سال ترکی عام فهم قرار داد» (اسکندربیک منشی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۵۹۰-۵۹۱).

آغاز و انجام روایت رخدادهای هر سال

در این کتاب هر سال با توصیفات زیبای ادبی درباره نوروز و جشن‌های آن آغاز شده و با ذکر متوفیان پایان می‌پذیرد. «چون فصل شتا به نهایت انجامیده و باد بهاری صلاهی نزهت و خرمی (در) داده عشرت سرای باغ و بوستان از گل و ریحان آرایش یافت.

ز اعتدال هوا وز دور چرخ اثیر
چو عهد شاه جهان تازه گشت عالم
شاه جمجاه همایون بارگاه در باغ سعادت آباد قزوین جشن خسروانه آراسته چند روز در آن
ریاض کوثر حیاض به عشرت و شادکامی گذرانیده از حوروشان خورشید لقا کام ستان
بودند...» (همان، ۶۸۴).

«مشاهیر متوفی‌های این سال بگرات خان، ولد داوود خان بن لوار، صاحب خان گرجی که والی ولایت کارتیل گرجستان بوده...درین سال از دار فانی به سرای عقبی انتقال نموده...» (همان، ج ۳: ۱۵۶۴-۱۵۶۵).

۳۵۷

ذکر مقدمه پیش از شرح واقعه

نویسنده در روایت یک واقعه به‌طور معمول قبل از شرح آن مقدمه‌ای درباره شخصیت حاضر در آن رویداد یا موقعیت‌های جغرافیایی و اجتماعی آن واقعه ارائه می‌دهد و برای خواننده پیش‌زمینه ذهنی فراهم می‌کند. این زمینه‌سازی برای ورود به متن اصلی، شیوه‌ای روشمند است که اسکندربیک برای انسجام متن خود از آن استفاده کرده‌است. به‌عنوان مثال در ذکر فتح مملکت گیلان در مقدمه و پیش از شرح ماجرا عباراتی می‌آورد که خواننده از همان ابتدای امر به سرانجام تاریک احمدخان گیلانی پی می‌برد: «تا اختر بخت صاحب دولتی در اوج اقبال صاعد و در کل احوال مساعد باشد هر چند در امور دنیا غفلت ورزیده خطاکار باشد بخت و سعادت یار و مددکار گشته خطای او مقرون به صواب افتد و هرگاه اختر اقبالش به حسیض و بال افتد اعمال و افعالش که در نزد عقلای دهر ثواب نماید خطا نتیجه دهد.

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید به‌کار پیر

مصدق این مقال صورت احوال خان احمد گیلانی است که ...قدر احسان و تربیت نواب سکندر شان فراغت و عافیت گوشه امن آباد گیلان ندانسته خواست که با این دودمان ولایت نشان به حیل و طراری پیش‌آمده از مسلک مستقیم صدق گفتار و حسن کردار انحراف جوید و این متاع کاسد در رسته بازار ارادت و اخلاص بس نارواست. مصراع: صدق پیش آور که اینجا هر چه آرند آن برند» (همان، ج ۲: ۶۹۹-۷۰۰).

روایت رخدادها بدون ذکر علت و پیشینه

اسکندربیک نیز مانند بیهقی در کتاب تاریخ بیهقی اغلب تنها به ذکر وقایع و حوادث در سال‌های مختلف بسنده کرده، دنبال علت و معلول و یا ذکر پیشینه‌ای دورتر از آن حادثه نبوده‌است؛ اما گاه نیز هنگام شرح یک واقعه، به بی‌سابقه بودن آن از گذشته تا کنون اشاره می‌کند یا ماجرابی از گذشته که مشابه اتفاق موردنظر است، ذکر می‌کند تا اهمیت آن واقعه یا به عکس بی‌اهمیت بودن آن را پیش چشم خواننده گذارد (رک: رضوانی، ۱۳۷۷: مقدمه).

به‌عنوان مثال هنگام پیروزی صفویان بر ازبکان برای نشان دادن اهمیت و عظمت این پیروزی می‌نویسد: «فی الواقع در ازمنه سابقه کمتر وقوع یافته که پادشاهی چهارماهه در پای قلعه سعی نموده ... و شهری به آن بزرگی را از شر دشمنی چنان نگاه داشته باشد» (اسکندر بیک منشی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۷۲۹).

صداقت و مستندگرایی و دوری از اظهار نظر شخصی در ثبت وقایع

اسکندر بیک در بیان وقایعی که قبل از او اتفاق افتاده، به برخی منابع تاریخی موجود استناد کرده‌است که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به شیوه امروزی منبع مورد نظر را در متن ذکر کرده‌است. در بیان وقایعی که خودش در آن واقعه حاضر و ناظر بوده‌است، حضور خود در آن واقعه را احتمالاً ذکر کرده‌است. مثلاً در روایت کشته شدن داماد شاه طهماسب می‌نویسد: «...مقدمات مذکور را به رأی‌العین مشاهده نمود» (همان، ج ۱: ۴۱۵).

در ذکر وقایعی که خود در آن حضور نداشته‌است تلاش کرده تا کسانی که در آن واقعه حضور داشته‌اند را به شهادت گیرد و البته بر عدم حضور خود و ذکر داستان از زبان اشخاص حاضر در آن واقعه تأکید کرده‌است. به‌عنوان مثال داستان جنگ شاه‌عباس با دین محمدخان ازبک را از زبان مولانا ابراهیم مشهدی نقل کرده‌است (رک: همان، ج ۲: ۹۱۹). و یا در شرح جنگ موصل می‌نویسد: «از تقریر دو سه نفر از حضار آن معرکه تسوید یافت» (همان، ج ۳: ۱۶۹۴).

و در روایت کشته شدن بکتاش می‌نویسد: «راقم حروف اسکندر، حقیقت واقعه مذکور را از جناب آصف صفات حاتم بیک که در میان قضیه بود استماع نموده و به‌نوعی که از او شنیده و مردم ثقه تصدیق نموده‌اند، از اطناب نیندیشیده خصوصیات این قضیه را بی‌زیاده و نقصان در قلم آورد» (همان، ج ۲: ۶۳۳).

گاهی نیز خود را از آگاهی بر صحت و یا عدم صحت ماجرا مبرا دانسته و مسئولیت آن را به عهده راوی می‌گذارد: «راقم حروف تفصیل قضایای مذکور را به‌نوعی که به‌تحریر پیوست از راویان ثقه مردم آن ولایت استماع نموده است... العُهدَةُ علی الرِّوَاةِ» (همان، ج ۲، ۱۳۷۷: ۷۶۹). نویسنده از عبارت «العلم عندالله» برای دوری از اظهار نظر شخصی و عبور از ماجرا نیز استفاده کرده‌است. به‌عنوان مثال در بیان قضایای دیاربکر اشاره می‌کند: «امیر ولدخان گلابی بیگ موصولی ترکمان از حدود دیار بکر موصل به درگاه عالم پناه آمده مورد التفات گردید و

خاقان سلیمان شان آن ولایت را به انتظام داده عنان به صوب مراجعت انعطاف دادند اما حسن بیگ مورخ در احسن التواریخ نوشته که در میانه خاقان سلیمان شأن مقابله نشده، مؤلف حبیب السیر اعتراض کرده که باوجود آنکه خود در آنزمان بوده خلاف واقع نوشته. ذره حقیر دو قول را بیان نمود العلم عندالله» (اسکندربیک منشی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۵۴).

عدم ذکر نام پادشاهان

نکته جالب توجه این است که اسکندربیک در این کتاب نام پادشاهان را ذکر نکرده است. «در آن روزگار برخلاف امروز نام بردن از اشخاص به نامی که پدر و مادر بر آنها نهاده خلاف ادب شمرده می‌شد» (رضوانی، ۱۳۷۷: مقدمه). در نتیجه اسکندربیک ناچار بنابر سنت زمان شاه‌عباس و اجدادش همه جا از القاب برای پادشاهان استفاده کرده است که خوانندگان پیش از مطالعه کتاب باید با این موارد آشنا شوند: شاه‌اسماعیل: خاقان سلیمان شأن، شاه‌طهماسب: شاه جنت‌مکان علین آشیان، سلطان محمد خدابنده: نواب سکندر شأن، شاه‌عباس: حضرت اعلی شاهی ظلّ اللّهی، مادر شاه‌عباس: نواب مریم شأن مهدعلیا، حمزه میرزا (برادر شاه‌عباس): حضرت جهانبانی.

به‌کارگیری گزاره‌های ارجاعی برای پیوستگی متن

نویسنده برای درک بهتر و پیوستگی متن از گزاره‌های ارجاعی استفاده کرده است (رک: شورمیج، ۱۳۹۳: ۹۷). مثلاً در برخی موارد با توجه به ضرورت و برای تفهیم بهتر مطالب از اشعار ادیبانه استفاده کرده، سپس وارد مطلب اصلی می‌شود. گاه نیز پس از ذکر واقعه، در آخر با آوردن شعری حکیمانه و پندآموز شرح آن واقعه را به پایان می‌رساند و برای تأثیر بیشتر کلام خود از شعر استفاده می‌کند.

تفکر حاکم بر محتوای کتاب

با قدرت یافتن صفویه قدرت سیاسی که تا پیش از این در اختیار سنیان بود به سمت شیعیان و رسمی شدن مذهب شیعه تغییر یافت. پادشاهان سلسله صفوی از ابتدای حکومت خود کوشیدند تا دین و دولت را به هم پیوند دهند و مذهب شیعه را ترویج دهند. اسکندربیک نیز به حقانیت شیعه اعتقاد محکمی داشت و در کتاب خود به مناسبت‌هایی برای دفاع از شیعه و به حق بودن ولایت علی (ع) و سایر ائمه تلاش کرده است. او عمیقاً معتقد به منسوب بودن صفویه به آل علی (ع) است و کسانی که چنین باوری ندارند را سرزنش می‌کند. شیخ حیدر را

آفتابی می‌نامد که از برج ولایت طلوع نموده، شاه‌عباس را ظل الله و جالب‌تر اینکه محمد خدابنده را که به ضعف در مملکت داری معروف بوده‌است، کامران فاضل و فهیم و شاه صفی که بی‌کفایتی او زبانزد بوده‌است را سلطان سرافراز شهریار هنرپرور و سپهر عدالت می‌نامد (رک: واعظ شهرستانی، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۸).

او در این راه از قرآن نیز مدد می‌گیرد. استناد به آیاتی چون آیه ۵۵ سوره مائده، آیات ۱۰ و ۱۸ سوره فتح، آیه ۳۳ سوره احزاب، درج متن کامل نامه علمای ماوراءالنهر و پاسخ علمای مشهد که مجموعه‌ای از مباحثات شیعه و سنی است، همگی نشان‌دهنده اهمیت جدال‌های اعتقادی بین شیعه و سنی نزد اسکندربیک است. «اوج این‌گونه تلاش‌های اسکندربیک را از میان آیه‌ای که با موضوع تبلیغ به‌کار برده، در مورد شیوخ صفویه می‌توان دید؛ وی زمانی که از سلسله نسب صفویه و اتصال آنها به امام موسی بن جعفر (ع) صحبت کرده آیه «و الشَّمْسِ و الضحیٰ...» (ضحی: ۱) را به‌کار برده است» (پاینده، جعفری: ۱۳۹۷: ۱۲۴).

همچنین او برای پادشاهان صفوی قدرتی ماورایی قائل بود و معتقد بود که آنها مورد حمایت و برگزیده خداوند هستند، به‌گونه‌ای که گاه جلوس بر تخت سلطنت، یا دلیل پیروزی بر دشمن را علاوه بر تدبیر و مهارت پادشاهان، نتیجه الطاف الهی و امدادهای غیبی قلمداد می‌کند: «شاه جمجاه جنت‌مکان از جنود غیبی و عواطف لاریبی مددیافته به متانت رای صائب و تدبیر کامل دفع فتنه او می‌فرمودند» (اسکندربیک منشی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۸۳).

«سروش عالم غیب، آن حضرت (شاه‌اسماعیل) را به تخت سلطنت و پادشاهی آذربایجان مژده داد...» (همان، ج ۱: ۴۶).

حتی در مواقعی که رفتار یا گفتار پادشاه خلاف اخلاق یا انصاف بوده‌است، درصد مشروعیت‌بخشی و توجیه آن برمی‌آید؛ اما در مقایسه با دیگر مورخان مانند نویسندگان نقاوه‌الآثار که سرکوب شورش لشت نشا و کشتار مردم را به تقدیر الهی نسبت می‌دهد، اسکندربیک در بیان این واقعه از صفت «بیگناهان» برای مردم آنجا استفاده می‌کند. این امر نشان می‌دهد که او می‌خواهد در عین جانبداری از دولت صفوی صداقت کلام نیز داشته باشد (رک: شورمیچ، ۱۳۹۳: ۸۸).

در ذکر اخبار و گزارش جنگ‌ها می‌توان به‌خوبی به نگاه تقدیرگرایانه نویسنده و اعتقاد به دخالت امور ماوراءالطبیعی در رقم‌خوردن یک واقع پی‌برد. به‌گونه‌ای که در شکست‌ها یا

کاستی‌ها نیز به جای علت‌یابی و بررسی نوع عملکرد پادشاهان و امرا، تقصیر را به‌گردن تقدیر انداخته، از آن گذر می‌کند. به‌عنوان مثال شکست قزلباش در برابر طهمورث‌خان را نتیجه «کارفرمایان قضا و قدر» می‌داند که «به سعی عقلای روزگار و تدبیر مدبران تجربه‌کار تغییر در آن راه‌ ندارد و تماشاگران عالم ظهور را جز به‌دیدۀ تسلیم و رضا در آن نگریستن چاره‌ای نیست» (اسکندربیک منشی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۱۴۷۱).

همچنین تصرف مشهد به دست عبدالؤمن‌خان ازبک را که می‌توانست ناشی از عدم مهارت کافی سپاه ایرانی در جنگاوری و یا ضعف در نحوه مدیریت جنگ توسط سرداران آن باشد را به مشیت الهی نسبت می‌دهد و برای شرح این واقعه در همان ابتدا و در ذکر عنوان، عبارت «به تقدیر پروردگار جهان» را به‌کار می‌برد (ر.ک: همان، ج ۲: ۶۴۰).

البته او در تحلیل تمام رویدادها از قضا و قدر پیروی نمی‌کند و برای بسیاری از اتفاقات به‌دنبال علل واقع‌گرایانه است. به‌عنوان مثال به اعتقاد او علت دست‌اندازی ازبکها به نواحی شرقی و عثمانی‌ها به نواحی غربی در دوران سلطان محمد خدابنده، نتیجه اختلاف نظر و عدم اتحاد میان اهل حرم و سران قزلباش بود (ر.ک: همان ج ۱: ۲۲۸).

تأثیر و تأثر

به‌نظر می‌رسد اسکندربیک در نگارش کتاب خویش از برخی منابع مورد استفاده تأثیر پذیرفته‌است. مثلاً یکی از خصوصیات کتاب حبیب‌السیر نوشتن شرح حال مستقل افرادی بود که تا قبل از آن سابقه نداشت. اسکندربیک با تأثیر از این کتاب با روشی جامع‌تر و کامل‌تر به این امر پرداخته‌است. یوسف قزوینی در خلدبرین در پایان تاریخ شاه‌صفی، به ذکر احوال بزرگان دیوانی، نظامی، مذهبی و ... می‌پردازد و از این حیث از تاریخ عالم‌آرای عباسی تأثیر پذیرفته‌است.

همچنین در کتاب ذیل حبیب‌السیر که به تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی اختصاص دارد، برای ورود به یک ماجرا، نخست خلاصه‌ای از موضوع پیشین که با موضوع جدید مرتبط است، بازگو می‌شود تا برای خواننده پیش‌زمینه ذهنی فراهم شود. اسکندربیک در مورد نحوه ورود از یک موضوع به موضوع جدید از این کتاب تأثیر پذیرفته و بر محمدطاهر قزوینی دبیر و منشی شاه‌عباس دوم و نویسنده عباس نامه تأثیر گذاشته‌است.

احسن التواریخ کتابی است که علاوه بر تاریخ عمومی به دلیل حضور حسن بیک روملو در بیشتر وقایع نظامی، اخبار و جزئیات نظامی فراوانی دارد. اسکندربیک در نوشتن برخی شرح‌های نظامی و جنگی به این کتاب نظر داشته‌است.

کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی به دلیل مطالب سودمند پس از مدت کوتاهی چنان شهرت یافت که بیشتر مورخان پس از آن، اخبار صفویه را از این کتاب برمی‌گرفتند (رک: خطیبی، ۱۳۷۷: ۳۶۵).

اهمیت، اعتبار و فواید کتاب

این اثر از جمله معدود آثاری است که تاریخ یک دوره را در قالب بیان سرگذشت یک شخصیت ثبت کرده و به دلیل «ارزش زیاد سرگذشت‌نامه‌هایی که در آن آمده، ویژگی منحصر به فردی پیدا کرده‌است» (سیوری، ۱۳۷۸: ۲۱۳).

گسترده‌گی اطلاعات جامع در مورد موضوعات مختلف موجب می‌شود با مراجعه به این کتاب اطلاعات مفیدی در مورد شاهزادگان، امرا، وزرا، دانشمندان، فقها، شعرا و هنرمندان دوره شاه‌طهماسب و شاه‌عباس اول به دست آید و به مرجع معتبری برای شناسایی بزرگان این دوره تبدیل شود و به قول خطیبی «در کنار تذکره الملوک معتبرترین اثر درباره سازمان دیوانی و شرح وظایف نهادهای دولت صفوی به شمار می‌رود...افزون بر جنبه تاریخی، دانشنامه‌ای است که خواننده را با جغرافیای شهرها، جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی، آداب و رسوم ایرانی‌ها و غیر ایرانی‌ها، ضیافتها و عزاداری‌ها و جز آن آشنا می‌سازد» (خطیبی، ۱۳۷۷: ۳۶۴).

توصیفات و شرح‌های کتاب اسکندربیک تنها به این موارد محدود نمی‌شود، بلکه از رهگذار توصیف بسیاری وقایع می‌توان به اوضاع اجتماعی در دوره صفویه نیز پی‌برد. او به بسیاری از مسائل اجتماعی و اقتصادی از جمله قحطی، غارت قبایل مختلف، وقوع زلزله‌های سخت، پیامدهای اقتصادی بعد از هر جنگ، اشغال تبریز، پرداختن به شورشیان زمان خود، خشکسالی‌های بغداد و اصفهان، بازی‌ها، جشن‌ها و عزاداری‌های متداول، در این دوره اشاره کرده‌است. همچنین به شرح احوال ایلات و عشایر می‌پردازد: «در بخش‌های مختلف این اثر انواع مالکیت ارضی و قبایل چادرنشین و امیران آنها و از هم‌پاشیدگی و فقدان مرکزیت فئودالی و امیران محلی فئودال و غیره به چشم می‌خورد» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۵۰۴).

توجه به جغرافیا و جغرافیای تاریخی شهرها و ولایاتی که به رویدادی مرتبط بودند، از دیگر خصوصیات این کتاب است. از جمله می‌توان به معرفی جزیره هرمز و پیشینه حضور پرتغالی‌ها در آنجا (ر.ک: اسکندربیک‌منشی، ج ۳، ۱۳۷۷: ۹۷۹-۹۸۲)، لرستان و اتابکان لر کوچک (ر.ک: همان، ج ۲: ۴۶۹)، بحرین (ر.ک: همان، ج ۲: ۶۱۴)، ارزروم (ر.ک: همان، ج ۲: ۷۴۲)، دربند یا باب‌الابواب (ر.ک: همان، ج ۲: ۷۲۶) اشاره کرد (ر.ک: خطیبی، ۱۳۷۷: ۳۶۴).

از دیگر فواید کتاب جلب نسبی اعتماد خواننده است. چرا که حضور مستقیم نویسنده در بدنه اصلی حکومت و دسترسی وی به بسیاری اسناد و افراد دولتی، تا حد زیادی به کتاب وی اعتبار و سندیت می‌دهد و این اثر را به منبعی دست اول تبدیل می‌کند. این دسترسی موجب می‌شود که گاه اطلاعات دقیقی را ثبت کند. اطلاعاتی نظیر تعداد دقیق امرای نامدار ثبت شده در دفتر دیوان اعلی (ر.ک: همان، ج ۱: ۲۲۲) و یا اسنادی مانند نامه پاپ (ر.ک: همان، ج ۳: ۱۸۰۱)، نامه علما ماوراءالنهر (ر.ک: همان، ج ۲: ۶۰۸) و نامه یکی از بزرگان عثمانی که به هنگام محاصره بغداد برای دوستش به استانبول می‌فرستد (ر.ک: همان، ج ۳: ۱۷۵۵)، از جمله اسنادی است که در کتاب درج شده و دسترسی به متن این اسناد برای هرکسی میسر نبوده است.

مشاهده بسیاری از جنگ‌ها توسط نویسنده، موجب شده آنها را با جزئیات و تفصیل شرح دهد؛ لذا به لحاظ در برداشتن توصیف و شرح بسیاری از جنگ‌ها از دیگر کتب دوره صفوی ممتاز است. شرح این جزئیات «با توجه به فقر منابع تاریخی آن عصر، مورخ امروزی را قادر می‌سازد تا به تاریخ واقعی آن دوره دست یابد، چنانکه از خلال همین جزئیات می‌توان از ساختار اداری دولت صفویه و اوضاع اجتماعی - سیاسی آن دوره آگاه شد. والش این کتاب را یکی از بزرگترین آثار دوره اسلامی که دو سده تاریخ ایران را در بردارد، به شمار آورده است» (خطیبی، ۱۳۷۷: ۳۶۳).

به اعتقاد مصحح کتاب از دیگر دلایل اهمیت عالم‌آرای عباسی «جهانی بودن» آن است. بدین معنا که برخلاف کتاب‌هایی که به شرح حال یک سلسله یا پادشاه یا تاریخ و محل خاص می‌پردازند، گروه دیگری از کتاب‌ها همچون جامع التواریخ رشیدی کتاب‌هایی جهانی هستند؛ چنان‌که در هر جای دنیا حتی در خود مغولستان بخوانند تحقیقی درباره مغولستان انجام دهند، مرجع اصلی و اساسی آن کتاب جامع‌التواریخ است. تاریخ عالم‌آرای عباسی نیز از همین دست کتب است؛ زیرا مؤلف پیشینه سیاسی دولت‌هایی مانند عثمانی، ازبکان و گورکانیان هند را پیش

از پرداختن به مناسبات آنها با دولت ایران ذکر کرده‌است. او با استفاده از دیگر منابع (مثلاً استفاده از تاریخ اکبری برای معرفی گورکانیان) و شنیده‌های خود، هرکدام از این دولت‌ها را به مناسبتی، معرفی کرده‌است. (رک: رضوانی: ۱۳۷۷، مقدمه).

به‌عنوان مثال ضمن بیان تاریخ فوت نورالدین محمدسلیم امپراطور هند، تاریخچه نسبتاً مفصلی از اوضاع هند پس از مرگ محمد سلیم تحریر کرده‌است (رک: اسکندربیک منشی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۴۲۹-۴۳۰ و ۴۶۳-۴۶۴).

ایرج افشار دیگر مصحح این کتاب نیز معتقد است که ضبط وقایع مربوط به تاریخ ملل همسایه و مجاور ایران از فواید این کتاب است و بعضی از این وقایع در جای دیگری ضبط نشده‌است (رک: افشار، ۱۳۹۲: مقدمه).

اسکندربیک خود در جایی از جلد دوم اشاره می‌کند: «هرچند مراد از تسوید این اوراق شرح احوال ایران و ایرانیان است اما بنابر ارتباط سخن و اطلاع بر احوال نو و کهن ناگزیر است که اندکی از احوال هر طایفه که موقوفاً علیه مقصد اصلی است، بر سبیل اجمال در طی تحریر وقایع ایران نگاشته کلک بیان گردد ... (تا) اموری که ضروری دریافت مطلب است مبهم نماند» (همان، ج ۲، ۱۳۷۷: ۱۲۵۸).

به‌عنوان آخرین مورد نیز می‌توان به وجود بسیاری لغات و اصطلاحات کهن که در عهد ما به‌کلی فراموش شده‌است، اشاره کرد (رک: افشار، ج ۱، ۱۳۹۲: مقدمه).

نقاط ضعف اثر

باوجود این‌که اسکندربیک بارها تأکید می‌کند که نمی‌خواهد تاریخی بر شیوه تملق و خوشامد پادشاهان بنگارد، و از خوانندگان و همچنین از «بوالفضولان حسد پیشه» تقاضا می‌کند تا وی را «بنابر رابطه ملازمت از مقوله خوشامدگویان و خدمت‌فروشان که بازاریانه در گرو سود و زیان صدق و کذب اقولند» نشمارند (رک: اسکندربیک منشی، ج ۳، ۱۳۷۷: ۱۸۰۱)، اما در بسیاری از مواقع با نگاه جانبدارانه به پادشاهان صفوی، به توجیه برخی رفتارهای آنها پرداخته‌است. در واقع او به نوان یک منشی و دبیر درباری نمی‌تواند تمامی وقایع را بدون داشتن هیچ‌گونه موضع، یا با دید انتقادی بیان کند. او در تحریر مطالب و حوادث اغلب به برشمردن افتخارات بسنده می‌کند و از بیان حوادثی که عامل سرافکندگی بزرگان صفوی بوده‌است صرف‌نظر کرده‌است.

نقد دیگری که بر این کتاب وارد شده است در باب عدم رعایت تعادل در ذکر احوال بزرگان، دولتمردان و مشاهیر است. «کثرت مورخان عصر صفوی در دربار، سبب شده است که حجم قابل ملاحظه‌ای از مطالب کتاب به شرح احوال شاه و درباریان و به عبارتی به کسانی که در رأس هرم قدرت قرار گرفته بودند، تخصیص یافته و بطور محسوسی کمبود آگاهی درباره کسانی است که در قاعده هرم، قرار گرفته‌اند» (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۲: ۹۴).

به‌علاوه نویسنده گاه برخی اخبار را تکرار کرده است و گاه از ذکر برخی اخبار به بهانه جلوگیری از اطاله کلام خودداری می‌کند. چنان‌که در باب تصرف قندهار توسط گورکانیان می‌نویسد که این شرح: «مکرر جابه جا به تقریبات مرقوم کلک بیان گشته در طی این داستان مناسب چنان دید که از تکرار نیندیشیده شرح حالات سابقه و لاحق را دیگر باره از ابتدا تا انتها ... بنگارد که تشنه لبان وادی اخبار را موجب سیرابی گشته...» (اسکندربیک منشی، ج ۳، ۱۳۷۷: ۱۶۰۵).

در مقابل در «ذکر مشایخ کرام و علما و فضلا ذوی العز و الاحترام» پس از ذکر شرح حال چندتن از آنان، می‌نویسد: «اگر قلم وقایع‌نگار به تحریر اسامی مشاهیر آن طبقه پردازد موجب اطناب و طول کلام می‌گردد، لذا به ذکر این چند عزیز اقتصار کرد» (همان، ج ۱: ۲۵۰-۲۵۱). در این باره لویی بلان نیز مواردی چون نپرداختن به اسامی و اهداف سفیران اروپایی همچون برادران شرلی و مجمل‌گویی درباره روابط ایران و اروپا و عدم اشاره به هیچ‌یک از نامه‌های شاه به سلاطین اروپایی را از نقاط ضعف این کتاب می‌داند (رک: لویی بلان، ۱۳۷۵: ۳۱). همچنین ادوارد براون این کتاب را به دلیل شرح جزئیات زیاد از حد جنگ‌ها ملال‌آور معرفی کرده است (رک: سیوری، ۱۳۸۰: ۲۱۴).

با وجود این که سیوری در فهرست کتاب خود از کتاب عالم‌آرای عباسی با تعبیر «متنی سخت و توان‌فرسا» یاد می‌کند، اما تأکید دارد که به‌طور کلی با ادوارد براون همداستان نیست و اشاره می‌کند: «انبوه جزئیات بی‌مایه که به دید براون چنین زننده می‌نماید، نه تنها به خودی خود بسیار مهم است، که جان به تن واقعیات تاریخی می‌آورد و به مورخ امروزی قدرت رؤیت «باطن» تاریخ این عهد را می‌دهد» (همان: ۲۱۵).

در باب نثر و نوع نگارش کتاب مواردی چون «تکرار قرینه، اضافات متوالی، خالی بودن عبارات از اندیشه، اطناب در تعارف و مدح، کاربرد واژه‌های عربی و ترکی به جای واژه‌های

مصطلح فارسی، تکلفات شاعرانه و گاه مفصل‌تر بودن تشبیب مطلب از خود مطلب» از جمله نقدهایی است که به کتاب وارد شده است (ر.ک: لویی بلان، ۱۳۷۵: ۳۱).

نسخه‌ها، ترجمه‌ها و چاپ‌های کتاب

از کتاب عالم آرای عباسی نسخ خطی فراوانی موجود است. از جمله می‌توان به نسخ موجود در کتابخانه‌های لنین‌گرا و تاشکند اشاره کرد (ر.ک: یگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۵۰۴). نسخ خطی آقایان خرمی، حکمت، خوانساری، مهدوی و نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از دیگر نسخ خطی موجود از این کتاب هستند (ر.ک: رضوانی، ۱۳۷۷: مقدمه).

این اثر حدود ۱۰۰ سال پس از تألیف، به فرمان ابراهیم‌پاشا نوشهرلی، صدراعظم عثمانی به ترکی ترجمه شد. همچنین در سال ۱۸۵۰م گزیده‌ای از عالم آرای عباسی که به رویدادهای مازندران مربوط می‌شد، در کتابی با نام منابع اسلامی درباره تاریخ سرزمین‌های جنوبی دریای خزر در پترزبورگ به چاپ رسید. راجر سیوری متن کامل کتاب را با عنوان تاریخ شاه‌عباس کبیر با مراجعه به نسخه کاملی از عالم آرای عباسی در دانشگاه کمبریج که نواقص آن برطرف شده و نیز بخش اعظم مدیحه ابوطالب میرزا که در بسیاری از نسخه‌ها و چاپ افشار نیز موجود نبود ترجمه و چاپ کرد. ترجمه دیگری با عنوان اطلاعاتی درباره گرجستان توسط ولادیمیر پوتوریدزه پس از تطبیق با منابع و ماخذ دیگر به زبان گرجی ترجمه شده است (ر.ک: خطیبی، ج ۸، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

متن کامل کتاب در سال ۱۳۳۱ در تهران به صورت چاپ سنگی و بار دیگر در سال ۱۳۵۰ براساس همان چاپ سنگی، با مقدمه و فهرست‌بندی ایرج افشار توسط انتشارات امیرکبیر در دو جلد به چاپ رسید. در سال ۱۳۷۷ با تصحیح محمداسماعیل رضوانی توسط انتشارات دنیای کتاب در سه جلد منتشر شد. چاپ دیگری از این کتاب توسط انتشارات نگاه و به تصحیح فرید مرادی صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده این نتیجه را حاصل می‌کند که اسکندریبیک از مهمترین شرایط دبیری که در کتب معتبر پیش از او برشمرده شده است، برخوردار است. او از نژادی اصیل بوده، مسلط به قرآن و مفاهیم مذهبی، آشنا با علوم و فنون ادبی و شعر سرایی است و در جای جای کتاب خود از این دانش و قریحه بهره برده است. مراتب رسیدن به مقام دبیری مخصوص دربار را به

تدریج و با کسب دانش و مهارت و همنشینی با بزرگان این پیشه کسب نموده، تبدیل به یکی از معروف‌ترین و برجسته‌ترین دبیران دوره صفوی شده‌است. پس از رسیدن به این مقام، همراه و ملازم پادشاه شده، در بسیاری جنگ‌ها شاه‌عباس یا شاهزادگان را همراهی کرده‌است. کتاب خود را با بهره‌گیری از فصاحت و بلاغت که یکی از ویژگی‌های مهم دبیری است، با نثری بینابین نوشته است و با به‌کارگیری متعادل فنون و آرایه‌های ادبی به ماندگاری اثر خود یاری داده است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شرایط دبیری در دوران صفویه با دوران پیش از آن، تفاوت چندانی نکرده‌است؛

اما به دلیل به‌وجود آمدن مناقشات و مباحثات جدی بین مذهب شیعه و سنی اشراف و تسلط دبیران به آیات و مفاهیم قرآنی و مذهبی اهمیت بیشتری یافته است.

در بررسی محتوایی کتاب این موضوع روشن می‌شود که اسکندربیک در روش نگارش خود، علاوه بر پیروی از اسلوب عمومی، که روش بیشتر تاریخ‌نویسان و دبیران بوده‌است، برخی شیوه‌های مخصوص به خود دارد. توجه به مؤلفه‌هایی چون اهمیت قائل بودن برای تعیین زمان دقیق هر رخداد و ثبت منظم وقایع، استفاده از مقدمه و زمینه‌سازی برای ورود به متن اصلی، استفاده از گزاره‌های ارجاعی در جهت انسجام بیشتر متن، صداقت و مستندگرایی در شرح وقایع، استفاده از منابع مختلف و ذکر نام منابع مورد استناد در متن کتاب، استفاده از مستندات که به اقتضای شغل دیوانی خود به آنها دسترسی داشته و امثال آن موجب شده‌است که نویسندگی اسکندربیک از شیوه‌ای روشمند و فکرمند پیروی کند و همین امر کتاب او را تبدیل به یکی از برجسته‌ترین آثار دوره صفویه گرداند. تفکر شیعی و تلاش برای اثبات حقانیت شیعه، تعصب و جانبداری از پادشاهان عصر صفوی که شاید بتوان گفت از اقتضائات شغلی وی نیز بوده‌است، اعتقاد به قضا و قدر که گاه بطور علنی و گاه در لایه‌های پنهان متن به چشم می‌خورد، قائل بودن قدرتی ماورایی برای پادشاهان عصر صفوی و توجیه برخی کاستی‌های و ناتوانی‌های دولت‌مردان صفوی، از عمده تفکر غالب بر کتاب است؛ اما با این وجود، اعتقادات مذکور نسبت به برخی دبیران هم‌عصر مؤلف مانند ملاجلال منجم یزدی - که همزمان با اسکندربیک تاریخ‌عباسی را به صورت گزارش روزانه می‌نوشت-، افشوت‌ای نطنزی -نویسنده

نقاوه الآثار-، و سیاقی نظام -وقایع نگاری که در فتوحات خراسان همراه شاه‌عباس بود و صاحب کتاب فتوحات همایونی است-، در تعادل بیشتری است. در آخر اینکه اسکندربیک با فراگیری مهارت انشاء، به‌رمندی از توانایی‌ها و استعدادهای خویش، کسب بالاترین مقام دبیری، آوردن مدارک مستند و مشاهدات عینی، جلب اعتماد بزرگترین پادشاه صفوی و ملازمت با آنان، بر اعتبار اثر خویش افزوده و با احاطه بر علوم مختلف، اشراف به آیات قرآن و مفاهیم مذهبی، آشنایی با ادبیات و سرودن شعر، به‌کارگیری صنایع ادبی و امثال آن بر گواری متن و تأثیر کلام خویش افزوده است؛ و همین امر موجب ایجاد چنین اثر ماندگاری شده‌است که علاوه بر ذکر وقایع سیاسی و تاریخی، رنگ ادبی دارد. با توجه به موارد نام برده به نظر می‌رسد این اثر می‌تواند مانند آثار تاریخی بی‌هقی بیش از پیش مورد توجه حوزه ادبیات فارسی قرارگیرد.

منابع

کتاب‌ها

- ابن‌بلخی (۱۳۴۳) *فارسانامه*، به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز: انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- پیگولوسکایا، ن.و، یاکوبوسکی، آی.و، پطروشفسکی، ای.پ، بلنیتکی، آم، استرویوا، ل.و (۱۳۵۴) *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۵) *جامعه ساسانی (سپاهیان، کاتبان و دبیران، دهقانان)*، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران: نشرنی.
- جهشپاری، ابو عبدالله محمدبن عبدوس (۱۳۴۸) *کتاب الوزراء و الکتاب*، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، با تحقیقات مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری، عبدالحفیظ شلیبی، با مقدمه زین العابدین رهنما: بی نا.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۷) *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۸، تحت نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف اسلامی، صص ۳۶۲-۳۶۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سیوری، راجر (۱۳۸۰) *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی نوراللهی، تهران: انتشارات مرکز.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) سبک‌شناسی نثر، تهران: نشر میترا.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۹۱) / اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیر (۱۳۷۷) قابوس‌نامه، به کوشش دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیرکبیر.
غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۶۷) نصیحه‌الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: نشر هما.

فردوسی (۱۳۷۸) شاهنامه، ۹ جلدی، تصحیح متن م.ن. عثمانوف، رستم علی‌یف، آندری برتلس، تهران: موسسه انتشارات سوره مهر.

قلقشندی، ابوالعباس احمد (۱۳۳۵) صبح الأعشی فی صنایع الانشاء، قاهره.
کوبین، شعله (۱۳۸۷) تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی، ترجمه منصور گل‌صفت، تهران: دانشگاه تهران.

لوبی بلان، لویس (۱۳۷۵) زندگی شاه‌عباس، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: اساطیر.
منشی، اسکندریک (۱۳۷۷) تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح دکتر محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

منشی، اسکندریک (۱۳۹۲) تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴=۱۳۴۳) دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب، به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انیستیتوی خاور شناسی، (برای) آکادمی علوم اتحاد شوروی انیستیتوی ملل آسیا، مسکو: اداره انتشارات دانش.

نصیری، علی نقی (۱۳۷۱) القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۷۹) چهار مقاله، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: صدای معاصر.

پاینده عظیمه، جعفری علی اکبر. (۱۳۹۷). اسکندربیک ترکمان و آیه‌نگاری‌اش در عالم‌آرای عباسی. پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۱ (۳۰)، ۱۱۳-۱۲۸. Dor: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.6.0
سمیعی، فریده، حیدری، فاطمه. (۱۳۹۴). مقایسه نقش و ویژگی‌های دبیران در شاهنامه و تاریخ بیهقی. فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۷ (۲۳)، ۳۲-۷۸.

شورمیچ، محمد. (۱۳۹۳). روش و بینش تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی در عالم‌آرای عباسی با تکیه بر وقایع گیلان. تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، ۲۴ (۱۴)، ۷۹-۱۰۰. doi: 10.22051/hph.2016.2369

واعظ شهرستانی، نفیسه. (۱۳۸۲). نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری اسکندربیک منشی «عالم‌آرای عباسی». نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۶۸ (۶۹ و ۹۰)، ۹۲-۱۰۵.

References

Books

Dehkhoda, Ali-Akbar (1998) *Dictionary*, Tehran: Publishing and Printing Institute of Tehran University.

Ferdowsi (1999) *Shahnameh*, 9 volumes, text correction by M.N. Usmanov, Rostam Aliyev, Andrey Bertels, Tehran: Surah Mehr Publications Institute.

Ghazali, Abu Hamid Mohammad bin Mohammad (1988) *Nasih al-Maluk*, revised by Jalaluddin Homai, Tehran: Homa publishing.

Ibn Balkhi (1964) *Farsnameh*, by Ali Naghi Behrouzi, Shiraz: Fars Press Union Publications.

Jaheshyari, Abu Abdullah Muhammad bin Abdus (1969) *Kitab al-Wamahir wa al-Kattab*, translated by Abul Fadl Tabatabai, with the research of Mustafa al-Saqqa, Ebrahim Abiyari, Abdul Hafiz Shalabi, with an introduction by Zain al-Abidin Rahmana: Anonymous.

Khatibi, Abolfazl (1998) *The Great Islamic Encyclopedia*, Volume 8, under the supervision of Kazem Mousavi Bejnordi, Tehran: Islamic Encyclopedia Center, pp. 362-365.

Louis Blanc, Louis (1996) *The Life of Shah Abbas*, translated by Valiullah Shadan, Tehran: Asatir.

Menshi, Iskanderbek (1998) *History of Alam-Arai Abbasi*, edited by Dr. Mohammad Ismail Rizvani, Tehran: Duniya Kitab.

Menshi, Iskanderbek (2013) *History of Alam-Arai Abbasi*, edited by Iraj Afshar, Tehran: Amir Kabir Publications.

Nakhjavani, Mohammad Bin Hindushah (1964) *Tastur al-Kateb fi Ta'ayin al-Maratb*, by Abdul Karim Ali Oghli Alizadeh, Academy of Sciences of the Azerbaijan Soviet Socialist Republic, Institute of Oriental Studies, (for) Academy of Sciences of the Soviet Union, Institute of Asian Nations, Moscow: Knowledge Publishing Department.

Nasiri, Ali Naqi (1992) *Titles and Obligations of the Safavid Sultans Period*, revised by Yusuf Rahim-Lo, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Publications.

NEzami Arozi, Ahmed bin Omar (2000) *four essays*, for the attention of Dr. Mohammad Moin, Tehran: Contemporary Sound.

Pigoloskaya, N.V., Yakoboski, I.U., Petroshevski, I.P., Belnitki, A.M., Stroyeva, L.V. (1975) *History of Iran from ancient times to the end of the 18th century*, translated by Karim Keshavarz, Tehran: Payam Publications.

Qalqshandi, Abu al-Abbas Ahmad (1956) *Sobh al-Ashhi in Sanaa al-Ansha*, Cairo.

Quinn, Sholah (2008) *History writing during the reign of Shah Abbas Safavi*, translated by Mansour Golsafat, Tehran: University of Tehran.

Serantul-Maali, Kikavus-bin-Iskander-bin-Qabus-bin-Vashmgir (1998) *Qabus-nameh*, by the effort of Dr. Gholamhossein Yousefi, Tehran: Pocket books joint stock company in cooperation with Amirkabir publications.

Shamisa, Siros (1998) *Prose stylistics*, Tehran: Mitra Publishing.

Siori, Roger (2001) *on the Safavids*, translated by Ramadan Ali Noorollahi, Tehran: Markaz Publications.

Tafzali, Ahmad (2006) *Sassanid society (soldiers, scribes and secretaries, peasants)*, translated by Shirin Mokhtarian and Mehdi Baghi, Tehran: Nashrani.

Toosi, Khwajah Nasiruddin (2011) *Akhlaq Naseri*, corrected by Mojtabi Minavi and Alireza Heydari, Tehran: Khwarazmi.

Articles

City preacher, Nafisa. (2003). Criticism and evaluation of the historiography of Skanderbeek, the secretary of "Alamarai Abbasi". *Monthly book of history and geography*, (68 and 69) 92-105.

Payandeh Azima, Jafari Ali Akbar. (2017). Skanderbeg Turkman and his verse writing in the Abbasid world. *Islamic History Research Journal*, 1 (30), 113-128. Dor: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.6.0

Samii, Farideh, Heydari, Fatemeh. (2014). Comparison of the roles and characteristics of teachers in Shahnameh and Beyhaqi history. *Scientific journal of interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehhoda)*, 7(23), 32-78.

Shurmij, Mohammad. (2013). The historiography method and insight of Skanderbeg Menshi in the Abbasid world based on the events of Gilan. *Historiography and historiography*, 24(14), 79-100. doi: 10.22051/hph.2016.2369.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 53, Fall 2022, pp. 342-372

Date of receipt: 2/10/2021, Date of acceptance: 3/11/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1941743.2349](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1941743.2349)

۳۷۲

A Study of the Characteristics of the Secretary Skanderbeg and the Content Analysis of Alam-Araye Abbasi

Sharara Ebrahim¹, Dr. Mahdi Mohaghegh²

Abstract

Secretary is one of the most important court and court jobs that dates back to pre-Islamic times. What assures us of the importance of this profession is the existence of numerous books written on the qualities, virtues and do's and don'ts of a secretary. The present study was formed following the question that to what extent does Alexander the Great, as one of the most respected teachers of the Safavid period, have the characteristics that the elders of this profession have mentioned about teachers? On the other hand, one of the remarkable legacies of the Safavid rule is the historical sources that have been written by official and court secretaries. One of the authors of these books is Skanderbeg the secretary, the special secretary of Shah Abbas I, to whom many letters of the Safavid period as well as the Tarikh Alam Araye Abbasi were written. The next question of the present study is what method did Skanderbeg, as an example of Safavid teachers, choose in writing this work and what are the characteristics of the book in terms of content? In this article, which is based on library studies, an attempt has been made to compare the conditions of Skanderbeg's teaching with what the elders of this field have determined as the most important teaching conditions; Also, examine the content features of the Alam Ara; Because this work, as one of the most famous works of the Safavid, can be a significant example of the intellectual style and writing style of the teachers of the Safavid period.

Keywords: Secretary, Iskanderbek Munshi, Alam Araye Abbasi, Safavid, Structural Analysis.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Ebrahim_sh777@yahoo.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author) mahdi.mohaghegh1399@gmail.com.